

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۳ جنوری ۲۰۱۵

باز هم آینده خونین در انتظار مردم افغانستان

به همان سانی که در طبیعت، این قانونمندی عام است که هر کجائی که باتلاقی وجود داشته باشد، باید در کنار آن از حشرات، جراثیم و میکروبها نیز به وجود آید و به همان سانی که در یک جسم زنده، همین قانونمندی عام خود را به شکلی تبارز می دهد که به موازات ضعف، کهولت و بیماری آن جسم زنده، به ده ها ویروس و بکتریا در آن جسم زنده باعث و بستر پیدایش انواع امراض می گردد، در یک جامعه بیمار و آسیب دیده نیز عین قانونمندی می تواند وجود داشته و در نتیجه آن، پیدایش و رشد هر نوع بیماری اجتماعی و سیاسی نباید چیزی غریب و به دور از انتظار تلقی گردد.

بر همین مناسبت وقتی در اخبار امروز رسانه های افغانستان به خصوص تلویزیون طلوع این یکی از محراقها و مراکز نیمه علنی کار مشترک دولتهای امپریالیزم جنایتگستر امریکا و رژیم توسعه طلب ولایت فقیه، از پیدایش بیعت کنندگان «خلافت اسلامی» معروف به «داعش» در ولایت های «زابل، غزنی، هلمند و سرپل» خبر دادند، نه تنها زیاد باعث تعجب نگردید، بلکه خود را تا حدی شمامت نیز نمودم که چرا تنبلی نموده و مطلبی را که اینک می خواهم تقدیم شما خوانندگان گرانقدر نمایم و «خامکوک» آن بعد از مطالعه نوشته های ارزشمند رفقای ارجمند «توخی» و «نعیمی» شکل گرفته بود، زودتر از این تقدیم ننمودم. در هر صورت با قبول انتقاد دوستان از بابت دیر جنبیدن، و با در نظر داشت آن که این بحث می تواند بیشتر ادامه یابد، به صورت بسیار مختصر می خواهم نکات چندی را نشانی نمایم، باشد در آینده به تفصیل مورد مذاقه قرار گیرند.

آی. آس. آی و ایجاد بازوهای نظامی اخوان:

تا جائی که از مطالعه اوراق تاریخ بر می آید، با وجودی که نهاد و یا نهاد هائی که در اقصا نقاط جهان معروف به «اخوان المسلمین» و یا به گفته مردم ما «اخوانی» هستند، از لحاظ تشکیلاتی قدمت بیش از صد سال را در قفا دارند، مگر پیدایش و ایجاد بازوی نظامی آنها از عین قدامت برخوردار نیست؛ چه با وجود آن که اردوی پاکستان به مثابه یگانه نهاد ایدئولوژیک که ضامن علت وجودی پاکستان به شمار می رود، عمری به درازی عمر دولت پاکستان دارد و در بیشترین بخش حیاتش سخت تحت تأثیر نهاد های مذهبی آن کشور به خصوص «مسلم لیک، جماعت اسلامی و جمعیت طلبه» آن کشور قرار داشته است و در تمام این مدت در مواجهه با هندوستان به مثابه بازوی نظامی اخوان عمل نموده است، مگر با آنهام مسؤولیت های امور دولتی به خصوص در زمینه دیپلماتیک، مانع از آن گردیده تا اردوی آن کشور، در تمام زمینه ها بتواند از آدرس خود مداخله نماید.

همین کمبود، زمانی بیشتر درک گردید که افغانستان به وسیله نیروهای اشغالگر شوروی آزمون اشغال شده و اسلام آباد در تیررس مستقیم روسها قرار گرفت. همسایه شدن مستقیم روسها با پاکستان و ازدیاد خطر تجاوز شوروی بر آن کشور و به خطر افتادن منافع ستراتیژیک دولتهای غربی به خصوص امپریالیزم جنایتگستر آمریکا و چین که زیرتأثیر افکار تین سیواپینگ چهار اسپه به طرف یک کشور سوسیال امپریالیستی شدن گام برمی داشت، دولت آن وقت پاکستان را که به وسیله نظامیان آن کشور و در رأس همه جنرال ضیاء الحق این سگ زنجیری امپریالیزم که عبودیت و تعلقش را به صهیونیزم و امپریالیزم جهانی در جریان سپتمبر ۱۹۷۰ که به «سپتمبر سیاه» مسما گردیده و طی آن بیش از ۱۵۰۰۰ فلسطینی در اردن از دم تیغ اردوی پاکستان گذشت و متحد نزدیکش جنرال «اختر عبدالرحمان»، قرار داشت؛ بدان فکر افتادند تا به یکی از خواستها و اهداف دراز مدت دولت پاکستان که ایجاد یک اردوی رضاکار از تمام مسلمانان جهان به خاطر حفظ قلمرو اسلامی به خصوص پاکستان تازه ایجاد آنهم به اجازه، سرمایه و حمایت همه جانبه غرب امپریالیستی و شرکای بین المللی آن بود، همت گمارند.

با در نظر داشت چنین خواستی، وقتی دولتهای غربی و شرکای بین المللی آنها از پاکستان خواستند تا به مثابه سدی علیه نفوذ شوروی آن روز به سمت جنوب و خلیج فارس خود را قرار دهد، پاکستان ضمن چندین پیش شرط دیگر، برای تمام جهان مخالف شوروی با صراحت کامل ابراز داشت، که حاضراست تمام خطرات مداخله و تجاوز شوروی را بپذیرد مشروط بر آن که نیروهائی که در دفاع از «جهاد افغانستان» از سراسر جهان به پاکستان سرازیر خواهند گردید، می بایست در تمام زمینه ها من جمله سازماندهی، تسلیح و تربیت ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی به صورت مطلق تابع و تحت نفوذ استخبارات نظامی آن کشور یعنی «آی. اس. آی» قرار داشته باشد.

کشورهای امپریالیستی غربی و شرکای منطقه ئی و جهانی آنها که هیكل جسيم و عظیم نظامی شوروی آن روز را دیده بودند اما از استواری و پایداری اراده خلل ناپذیر افغانها در طرد اجنبی، درس درستی از تاریخ فرا نگرفته بودند، ناز پاکستان را به جان و دل قبول نموده، از همان تاریخ به بعد «آی. اس. آی» پاکستان را به زهدان چرکین بازوی نظامی اخوان بین المللی مبدل نموده، از اقصا نقاط جهان، هر چه انسان فاقد مسؤولیت اخلاقی و وجدان مترقی و انسانی بود، زیر نام «حامیان جهاد افغانستان» جمع نموده، لشکر عظیمی را به وجود آورد تا در هر کجائی که غرب می خواست و اراده می کرد و می کند آن گله بی لگام به آنجا رفته، مطابق به امیال و آرزوهای غرب، آن نقطه را به خاک و خون کشیده و بکشد. چیزی که برای آن گله وحشی هیچ اهمیتی نداشت، زمان و مکان قربانی اش بود، می خواست افغانستان باشد یا یمن، چیچن باشد یا ایغور، کمترین تفاوتی برایش نمی کرد.

در جریان این روند، تنها چیزی را که غرب و زهدان چرکین بازوی نظامی اخوان نه می خواستند و نه هم می توانستند، بفهمند، درک این حکم فناپذیر دیالکتیک- ماتریالیستی بود که «هر چیزی ضدش را در بطن خودش پرورش می دهد». عدم درک درست این حکم از یک جانب و بازی ریاکارانه دولت پاکستان از جانب دیگر که با تمام قواء می کوشید تا از آن بازوی نظامی آماده به خاطر نیل به اهداف خودش استفاده نماید، باعث گردید تا در درون آن بازوی نظامی، افراد، اشخاص و در نهایت روندهائی شکل بگیرد که ضمن افتخار بر داشتن طوق عبودیت «آی. اس. آی»، بدون آن که به ماهیت روابط «آی. اس. آی» با «سیا» تعمق نمایند، «سیا» را دشمن خود تلقی نمایند.

نمونه های آشکار این گرایش را می توان در وجود برخی از افراد القاعده و سایر نهاد های اخوانی مشاهده نمود. تشدید این تضاد که گاهی به خشونت های آشکاری بین طرفین نیز منجر گردید، تا زمانی که امپریالیزم جنایتگستر آمریکا، خود صاحب آرگاه و بارگاه در کشور های به اصطلاح اسلامی نشده و تا آن زمانی که پایگاه نظامی در آن کشور ها نداشت، چه بسا به مانند استخوان لای زخم سیاست های دولت پاکستان از طرف امپریالیزم جنایتگستر آمریکا مورد قبول قرار می گرفت، زیرا گذشته از نیاز مندیهای خودش، امپریالیزم انگلستان نیز در همه حال مدافع پاکستان بود.

گسترش چتر نفوذ امریکا بر خاور میانه و کشور های خلیج فارس، زیاده خواهی ها و عدم صداقت دولت پاکستان در رویارویی با مخالفان غرب، توأم با ملاحظات جنئوپولیتیک منطقه و جهان در کل باعث آن شد، تا امپریالیزم جنایتگستر امریکا، با بسیار تائی و آرام برنامه های سازماندهی، تسلیح و پرورش ایدئولوژیک- سیاسی «جهادطلبان» را مستقل از خواست پاکستان، در کشور های دیگری چون اردن، عراق اشغالی، ترکیه و حتا اسرائیل به پیش برده، به موازات آن به نفوذ «آی. اس. آی» بر بازوی جدیدی که به مثابه بدیل بازوی قبلی «القاعده» به وجود آورده بود، خاتمه داده، این بازوی جدید را به صورت مطلق تحت حاکمیت خود در آورد.

آی. اس. آی. و داعش:

همان طوری که در سطور بالا تذکر دادیم امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکای جدیدش، با پرورش بازوی جدید اخوان بین المللی در وجود داعش و آن را داخل محاسبات منطقه ئی و بین المللی ساختن، از آغاز مانع نفوذ «آی. اس. آی» بر آن بازوی نظامی شده در واقع آن را به دور از حاکمیت «آی. اس. آی» به وجود آورد، در این جریان آنچه مهم است تلاشهای دو طرف قضیه برای حفظ مواضع شان می باشد؛ چه در حالی که دولت پاکستان در تمام مدت می کوشید تا مانع خلع نفوذ خودش بر بازوی نظامی قبلی گردد، غرب و در پیشاپیش آن «سیا» و «موساد» به بازدارنگی از نفوذ «آی. اس. آی» در بازوی جدید اکتفاء نکرده تلاش نمودند تا در قدم اول نفوذ پاکستان بر بازوی قبلی را نیز کاهش داده آنها را تابع خویش بسازند در غیر آن، با سرکوب خونین بازوی قبلی، به دولت پاکستان و استخبارات نظامی آن تفهیم کنند که دوران بازیگری وی خاتمه یافته است.

اوج تبارز این دو گانگی زمانی به مشاهده رسید که از یک جانب دولت پاکستان بیش از صد ها نفر را از طرق مختلف به کمک شاخه القاعده سوریه رسانید تا به تحکیم مواضع آنها بپردازد و در مقابل امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء سیل «جهاد طلبان داعشی» را از اطراف و اکناف جهان جمع آوری نموده، بیشتر از آن که آنها را در تقابل با حاکمیت بشار اسد قرار دهند، در تقابل با نیروهای القاعده «جبهة النصرة» قرار دادند. در نتیجه این تقابل خونین نیروهای القاعده که تا دیروز به مثابه نورچشم جهان امپریالیستی از طرف پاکستان تمویل و تسلیح می گردیدند، خود را در مقابل نیروی جدید و «نوکر نوی» که «آهو را به دو» می گیرد، یافته به ناگزیر جهت زنده ماندن به نوسانات سیاسی- نظامی تشبث ورزید. بدان معنا که گاهی دست کمک به دامن بشار اسد دراز نمود و زمانی هم دوباره به آغوش داعش پناه برد، مگر در هیچ یک از این جبهه عوض کردنها نه تنها سودی به دست نیآورد بلکه به ده ها کادر نظامی برجسته اش را نیز از دست داد.

در نهایت امر، وقتی بعد از چندین نمایش هالیوودی، داعش توانست با تطبیق یک نقشه کاملاً مدون و عملی از جانب امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء موصل را تصاحب و صد ها و بعداً به هزاران میلیون دالر دست یابد و بدون لحظه ای درنگ «خلافت اسلامی» را زیر رهبری «البغدادی» اعلام بدارد، زنگ خطر در بیخ گوش «آی. اس. آی» نیز به صدا در آمد. چه همه شاهد بودیم که به مجرد اعلام خلافت از جانب «البغدادی» سخنگوی طالبان پاکستان، بدون تأخیر، اطاعت شان را از خلیفه جدید اعلام داشتند. موضعی که به بسیار زودی از طرف سایر طالبان پاکستانی و افغان، رد گردیده همه اطاعت شان را به مانند سابق از «امیر المؤمنین ملا عمر آخوند زاده» اعلام داشتند. از آن تاریخ به بعد این دشوار نبود فهمید که بین بازوی نظامی ساخت پاکستان یعنی «آی. اس. آی.» و ساخت امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء به خصوص «سیا»، «موساد» و استخبارات نظامی ترکیه «میت»، اختلافات اوج گرفته و چه بسا به تصفیه های خونین بین یک دیگر نیز بپردازند.

تا جایی که به دولت پاکستان تعلق می گرفت، در زمینه تا حدودی ابتکار عمل را از دست داده، یگانه تصمیمی که توانست آنهم برای داخل پاکستان بگیرد، از یک جانب صدور چند اعلامیه از جانب «الظواهری» در اطاعت از «ملا عمر» بود و از جانب دیگر رویدست گرفتن مجدد قانون اعدام در داخل پاکستان بود که چند تن از افراد وابسته به داعش را اعدام نمود.

این روند زمانی به ختم دوره قبلی و آغاز دور جدید انجامید که «خلافت اسلامی»، امیرالمؤمنین «ملا عمر آخوند زاده» را مرتد اعلام داشته از تمام طالبان خواست تا تحت قیادت خلیفه البغدادی بیعت جدیدی را پذیرا گردند. امری که از طرف مقابل نیز با همان خشونت پاسخ یافته به علاوه سخنگویان «ملا عمر» به ده ها ملای پاکستانی نیز فتوای کافر بودن خلیفه البغدادی را صادر نمودند.

چرخشهای پاکستان و آی. اس. آی:

بسیار دشوار است تا به صورت قاطع حکم نمود که آیا این آغاز پروسه طلاق پاکستان به وسیله امپریالیزم جنایتگستر آمریکا، ناشی از زیاده خواهی ها، سرکشی ها و خیره سری های دولت پاکستان به خصوص «آی. اس. آی» می باشد و یا این که با تغییر اوضاع جهانی و منطقه و اولویت یابی های تحقق ستراتیژی های جدید که متضمن برآورده ساختن اهداف دراز مدت و ستراتیژیک غرب امپریالیستی می باشند، این غرب است که در آستانه به دور انداختن پاکستان به مثابه متحد ستراتیژیک در منطقه می باشد، اما در هر حال چه چرخش های پاکستان علت طلاق باشد و چه هم معلول آن، در تشدید روند بی تأثیر نیست. چرخشها:

۱- دولت پاکستان از نخستین روز های حمله مستقیم امپریالیزم جنایتگستر آمریکا بر افغانستان و آن کشور را حین تعیین مقدرات کشور اشغال شده به عقب راندن، از مواضع آمریکا راضی نبوده، عدم رضایتش را به اشکال مختلف نظامی و سیاسی به وسیله دولتمردان پاکستانی اعم از برحال و یا متقاعد ابراز داشته است.

۲- تا جایی که برای پاکستان مقدور بوده، با ارائه معلومات غلط و متناقض با واقعیت، کوشش به عمل آورده است تا از آسیب رسیدن به نیروهای هوادار القاعده و طالب در افغانستان جلوگیری نماید. به ده ها کادر نظامی و سیاسی القاعده و طالب را در پاکستان زیر چتر حمایت مطلق خود جای داده، حتا در صورت لزوم از این که رؤسای «سیا» در پاکستان ترور شود، نیز جلوگیری ننموده است.

۳- ایقان پاکستان به بازی دوگانه امپریالیزم جنایتگستر آمریکا به ارتباط تمامیت ارضی پاکستان و حفظ وحدت آن کشور، چه در حالی که از یک جانب پاکستان را متحد ستراتیژیک خود معرفی می دارد، از طرف دیگر و از راه های غیر مستقیم در تلاش است تا جهت رسیدن به بندر گوادرو و راندن چین از آنجا، پاکستان را تجزیه و چیزی به نام کشور بلوچستان ایجاد نماید.

۴- از همان اوایل ایجاد «پیمان امنیتی شانگهای» با وجودی که به خوبی می داند که این پیمان در نهایت می تواند رقیبی باشد برای ناتو، پیشنهاد عضویت به سازمان مذکور داده است. این گرایش زمانی بیشتر به اوج خود رسید که هم هند و هم ایران تقاضای عضویت آن سازمان را نمودند. دولت پاکستان به نیکوئی می داند در صورتی که پیشنهاد هند و ایران به عضویت در سازمان پذیرفته شود و با در نظر داشت آن که بزرگترین متحدش یعنی چین از بنیانگذاران آن سازمان می باشد، در محاسبات منطقه ئی سخت تنها مانده، ناگزیر خواهد بود یا به مانند کشور های خلیج فارس که از ترس مداخلات موهوم عربستان و ایران، سگ دروازه امپریالیزم جنایتگستر آمریکا می باشند، به هر ساز آنها برقصد و یا این که بر موجودیت پاکستان قمار «هست و نیست» نماید.

۵ - خرید چهل فروند هلیکوپتر توپدار ساخت روسیه و برای بار اول در تاریخ حیات آن کشور، قایم ساختن روابط نظامی بین روسیه و پاکستان، اگر از جانب پاکستان ابراز خوشخدمتی جهت پذیرفته شدن در پیمان شانگهای است، مسلم است که از جانب غرب، به مثابه ترمز شناخته شده بی جواب نخواهد ماند.

۶- با در نظر داشت این که آخوند های ایران سخت معامله گر و دو روی اند، پاکستان همیشه هراس از این دارند که امریکا بتواند مناسباتش را با ایران عادی ساخته، در نتیجه به مانند دوران شاه، نقش پاکستان در کل منطقه تضعیف گردد، هراس از همین خطر، باعث می گردد که ضمن افزودن بر تلاشهایش در پذیرفته شدن عضویت پیمان شانگهای، تا حدی که منافعش اجازه می دهد یک نوع سیاست تشنج زدائی بین پاکستان و هند و پاکستان و افغانستان را نیز به بازی بگیرد. امری که به هیچ وجه مطلوب خواست امپریالیزم غرب در کل نبوده، چه بسا همان طوری که سیاست تشنج زدائی از جانب داوود، متحد دیرنش را به دشمن جانش مبدل نموده وی را با تیغ کین رویزونیسم خروشی به قتل رسانید تا باشد، کسان دیگری بدان نیندیشند، اینبار سیاست تشنج زدائی پاکستان نیز از طرف متحدینش جدی گرفته شده، در نهایت به قیمت موجودیت پاکستان و جاری شدن سیلابهای جدید خون بینجامد.

دور نمای جنگ بین طالب و داعش در افغانستان:

با در نظر داشت تحلیل های جامع و خردمندانه ای که همکاران ارجمند پورتال رفقای نستوه و نترسم «توخی» و «نعیمی» از موجودیت مدارس مذهبی در افغانستان بیرون داده اند و بر حسب آن امپریالیزم جنایتگستر امریکا و شرکاء مصمم اند تا با تکیه بر آن، سپاهیان جهل و ظلمت و خون و آتش را از این دیار خونین به سایر نقاط جهان به خصوص، کشور های آسیائی باقیمانده از شوروی، روسیه، چین و حتا هند اعزام دارند، می توان حدس زد که امپریالیزم در عزم جنایتکارانه اش سخت راسخ است، به موازات آن، «آی. اس. آی» که در تمام دوران حیاتش هیچ دستاوردی به جز ایجاد طالب نداشته تا بر مبنای آن، از سیاست های عظمت طلبانه و غارتگرانه اش دفاع نماید، احتمال این که بین طالب به نمایندگی از «آی. اس. آی» و «داعش» به نمایندگی از «سیا» در افغانستان هم جنگهای خونینی صورت گیرد، زیاد بعید نیست.

شاید یگانه امتیازی که در این عرصه پاکستان می تواند در مقایسه با سوریه برای خودش قابل شده و از تکرار شکستش در سوریه جلوگیری نماید، وجود بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان و حمایت قاطع پیمان شانگهای از آن کشور خواهد بود.

با تأسف گوشت دم توپ این خونریزی ها باز هم خلق دربند و سرزمین به خون غرقه ما خواهد شد.